



آمریکا، شکست استراتژی و استراتژی شکست

از مدت ها قبل، مسجل شده بود که امپریالیسم جنگ طلب آمریکا به رغم اشغال عراق وتوسل به خشن ترین و بی رحمانه ترین شیوه ها در سرکوب و کشتار مردم بی دفاع این کشور و به رغم سرهم بندی کردن یک پارلمان و روی کار آوردن یک دولت دست نشانده و عروسکی آنهم به زور سر نیزه، از پیشبرد سیاست ها و تحقق اهداف استراتژیکی خود در عراق و در منطقه خاور میانه باز مانده است. قرار بود امپریالیسم آمریکا پس از تحمیل یک جنگ تجاوزکارانه بر مردم عراق و اشغال این کشور، موقعیت نظامی و سیاسی خود را تحکیم کند، اوضاع عراق را تحت کنترل خویش در آورد، تا ضمن تسلط بی چون و چرا بر منابع نفت و انرژی و غارت بی دغدغه ی آن، عراق را به یک سکو و پایگاه مستحکمی برای گسترش اقدامات جنگ طلبانه و توسعه طلبانه خودمبدل سازد. عراق، باید دروازه را به روی "خاور میانه بزرگ" که امپریالیسم آمریکا نقشه ی "ایجاد" آن را در سر داشت، می کشود! اما سیر رویدادها در عراق، به روشنی نشان میدهد که امپریالیسم آمریکادرپیشبرداین سیاست باشکست وناکامی روبروشده است.

پس از نزدیک به چهار سال از اشغال عراق و اعزام زبده ترین نیروهای ارتش آمریکا و انگلیس به این کشور و کار بست پیشرفته ترین تجهیزات جنگی و نظامی علیه مردم عراق، نه تنها عراق، از چنین جایگاهی برخوردار نشده است و ثبات و آرامش وامنیتی در آن دیده نمی شود، بلکه کل منطقه خاور میانه نیز به ورطه ی جنگ و کشتار، و ناامنی بیشتر سوق داده شده است. جورج بوش نماینده هارترین جناح امپریالیسم آمریکا که مدت های مدید، از پذیرش بن بست و شکست سیاست های آمریکا در عراق طفره می رفت، اکنون زیر فشار واقعیت های موجود، مجبور است این شکست را بپذیرد.

افزایش حجم گسترده ی کشتار و درگیری
درصفحه ۲

پیروزی چاوز و مسئله مجادله برانگیز انقلاب بولیواری

در انتخابات ریاست جمهوری ونزویلا که در اوانل دسامبر برگزار شد، هوگو چاوز، بار دیگر با کسب ۶۱ درصد آراء به پیروزی رسید.

وی، در سخنرانی خود در ۴ سپتامبر، خطاب به هزاران تن از طرفدارانش که با پیراهن های سرخ، پیروزی وی را جشن گرفته بودند، گفت: عصر جدیدی آغاز شده است. ما نشان دادیم که ونزویلا سرخ است. ونزویلا، نشان می دهد که یک دنیای بهتر و جدید ممکن است و ما در حال بنای آن

درصفحه ۳

جنبش کارگری و اهمیت درک صحیح از شرایط کنونی

شاید بتوان گفت جنبش کارگری در طول حیات خود در ایران هرگز مانند امروز، این چنین مورد توجه جریانات گوناگون سیاسی قرار نگرفته است.

امروز نحوه ی برخورد به مسایل کارگری چه در میان روشنفکران چپ و فعالان کارگری و چه در درون حاکمیت از اهمیت ویژه ای برخوردار گشته است. این اهمیت بیش از هر چیز، نشانه ی نقش و موقعیتی است که طبقه کارگر می تواند در مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و

درصفحه ۸

تشدید سرکوب و اختناق با حربه

مقابله با «ناتوی فرهنگی»، و تلاش برای برقراری «امنیت اخلاقی»

نقض ابتدائی ترین حقوق فردی و اجتماعی مردم ایران و سرکوب عریان و عنان گسیخته ای که در تمام سال های حاکمیت جمهوری اسلامی بر جامعه ایران تحمیل شده، همزمان با تغییر و تحولات منطقه خاورمیانه و روی کار آمدن دولت احمدی نژاد ابعاد بسیار گسترده ای به خود گرفته است. هر روز بخشنامه و دستور العمل جدیدی برای محدودتر کردن حقوق فردی و اجتماعی مردم صادر می شود. هر روز تعدادی از فعالان کارگری، دانشجویان و روشنفکران دستگیر می شوند و به اتهام ارتکاب "جرم" هائی که حتی با معیارهای بورژوازی هم نه تنها جرم نیستند بلکه در زمره حقوق پایه ای و مسلم افراد محسوب میشوند، مجازات می گردند. تنها اشاره ای به چند مورد از این وقایع که در روزهای حول و حوش ۱۰ دسامبر، روز جهانی

درصفحه ۷

- ۹ پیرامون انشعاب در حزب دمکرات کردستان ایران
- ۱۲ کودکان و بی حقوقی مطلقشان در جمهوری اسلامی
- ۵ بزرگداشت پر شکوه روز دانشجو در میان تدابیر شدید امنیتی
- ۴ مبارزات کارگران جهان در ماهی که گذشت
- ۱۰ خلاصه ای از اطلاعاتی ها و بیانیه های سازمان

آمریکا، شکست استراتژی و استراتژی شکست

جدیدی را اتخاذ کنیم!

بدین ترتیب بوش رئیس جمهور آمریکا هم اعتراف می کند که استراتژی آمریکا در عراق و خاور میانه باشکست روبرو شده است و آمریکا باید استراتژی جدیدی اتخاذ کند. بدین منظور، او هم اکنون سرگرم مشورت با دیگر کارگزاران امپریالیسم آمریکا، منجمله کارشناسان ارشد وزارت خارجه، وزارت دفاع و فرماندهان ارشد نظامی آمریکا در عراق می باشد. " تونی اسنو" سخنگوی کاخ سفید، در گفتگو با سی. ان. ان گفت که جورج بوش پس از گفتگو با رؤسای ستاد مشترک و دبیر شورای امنیت ملی در خصوص این گزارش، تغییر در عرصه سیاست ها و استراتژی جدیدش را تا پایان سال جاری اعلام خواهد کرد!

و اما مستقل از این که پیشنهادات گروه تحقیقی "بیکر- همیلتون" تا چه حد در عمل بتواند به اجرا در بیاید و مستقل از این که جمهوری اسلامی، سوریه، دولت کنونی عراق، اسرائیل، لبنان، دولت خودگردان فلسطین، عربستان و سایر دولت های دخیل در مسائل خاور میانه، تا چه اندازه برای عملی شدن این پیشنهادات آمادگی داشته باشند و یا در آن مشارکت جویند، این نکته از هم اکنون روشن است که دولت آمریکا از تلاش برای دست یابی به اهداف امپریالیستی خود باز نخواهد ایستاد. استراتژی دولت آمریکا را منافع انحصارات امپریالیستی رقم می زند. امپریالیسم آمریکا بنا به خوی و خصلت خود، دست از جنگ افروزی و توسعه طلبی برنخواهد داشت. استراتژی دولت آمریکا برای کسب بازارهای جدید و غارت منابع انرژی به ویژه در منطقه خاور میانه، بر جنگ و کشتار و تجاوز استوار است. حضور امپریالیسم آمریکا در منطقه، با تقویت و بسط ارتجاع سیاسی در منطقه و انقیاد بیشتر توده های مردم همراه است. در استراتژی آمریکا نه تنها منفعت کارگران و زحمتکشان عراق و منطقه وحل و فصل معضلات اساسی آنها جانی ندارد، بلکه این استراتژی، لزوماً برخلاف آن هم هست.

روشن است که هر استراتژی و هر سیاستی که در تقابل با منافع مردم زحمتکش عراق و منطقه خاور میانه باشد، لزوماً و نهایتاً محکوم به شکست است. چنین است که سیاست اشغال و استراتژی دولت آمریکا در عراق با شکست روبرومی شود. استراتژی جدید آمریکا هم چیزی جدا از استراتژی گذشته آن نیست. عاقبت شکست استراتژی آمریکا در عراق، چیز دیگری جز رویکرد آمریکا به استراتژی شکست نخواهد بود!

می داند. "دیوید ساتر فیلد"، مشاور وزیر خارجه آمریکا می گوید آمریکا در صدد آن است که "راه برد" خود را در عراق تغییر دهد. و بالاخره انتشار گزارش کمیته "بیکر- همیلتون"، با صراحت بیشتری بر شکست استراتژی آمریکا در عراق و در منطقه ی خاورمیانه، مهر تائید می زند. کمیته ی "بیکر- همیلتون" یا "گروه مطالعه عراق" مرکب از ده سیاستمدار پرسابقه، از دوحزب دمکرات و جمهوری خواه است، که کنگره آمریکا حدود ۹ ماه پیش به آن ماموریت داده بود تا به تحقیق و بررسی اوضاع عراق بپردازد و راه های عملی و مشخصی برای غلبه بر معضلات عراق پیدا کند.

اما در گزارشی که توسط این کمیته و تحت عنوان "راه پیشبرد" تهیه و تنظیم شده است، در عین آنکه به وخیم تر شدن اوضاع عراق اشاره می شود، ولی در واقع هیچ راه حلی برای برطرف ساختن و حل مشکلات عراق و مردم آن ارائه نشده است. معذرتاً آنجاکه به تغییر استراتژی آمریکایی می گردد، پیشنهادات این کمیته که از آن ها به عنوان بهترین استراتژی آمریکا در عراق و کل منطقه یاد شده است، در برگیرنده چندین مورد است و قبل از همه بر خروج گردان های جنگی آمریکا از عراق انگشت گذاشته شده است. ایجاد فوری یک اجماع بین المللی در خصوص برقراری ثبات و امنیت در عراق و تشکیل یک گروه حمایتی برای آشتی ملی در عراق با استفاده از نفوذ جمهوری اسلامی و سوریه در عراق و لبنان و در کل منطقه خاور میانه از جمله پیشنهادهای دیگر این "گروه مطالعه" است. در گزارش این گروه، در عین حال به این مسئله نیز اشاره شده است که آمریکا نمی تواند به اهداف خود در خاور میانه دست پیدا کند مگر آن که مستقیماً به مناقشات اعراب و اسرائیل هم بپردازد و در خصوص دوکشور مستقل فلسطین و اسرائیل راه حل خود را ارائه کند و به آن متعهد شود.

جورج بوش این گزارش را "جالب" خواند و اضافه کرد که نتایج آن را "جدی" خواهد گرفت و در زمان مناسب آن را به اجرا خواهد گذاشت. جورج بوش بلافاصله از نمایندگان کنگره آمریکا خواست با توجه به این گزارش، با دولت همکاری کنند تا راه حلی برای معضل عراق پیدا کند. پس از انتشار این گزارش بود که جورج بوش ناگهان به یاد مردم آمریکا افتاد و گفت "مردم آمریکا از ما انتظار دارند که در راستای دست یابی به اهدافمان استراتژی

های خونین در عراق، بویژه در چندماه اخیر بسیار دهشتناک و در تاریخ این منطقه کم سابقه است و حتی بامیزان کشتار و خون ریزی در اوج جنگ های داخلی چند سال پیش در لبنان هم قابل قیاس نمی باشد. افزایش نا امنی و هرج و مرج در عراق، در عین حال با افزایش تلفات سربازان آمریکایی نیز همراه بوده است. افزون بر آن که صدها هزار تن از مردم بی دفاع عراق در این جنگ کشته و زخمی و معلول شده اند، شمار تلفات نیروهای اشغال گر نیز افزایش یافته است و نزدیک به ۳۰۰۰ آمریکایی در این جنگ قربانی مطامع امپریالیسم آمریکا شده اند. این رویدادها نیز به نوبه ی خود، بردامنه اعتراض و ناراضی توده های مردم عراق و آمریکا نسبت به سیاست دولت آمریکا و ادامه اشغال و جنگ افروزی افزوده است. تمامی ترفندهای امپریالیسم آمریکا برای شکستن بن بست عراق و پنهان ساختن شکست سیاست های دولت بوش، بی ثمر بوده است. شکست حزب جمهوری خواه در انتخابات سنا و مجلس نمایندگان آمریکا، استعفای دونالد رامسفلد وزیر دفاع آمریکا و کناره گیری جان بولتون نماینده آمریکا در سازمان ملل که به عنوان یک فرد شدیداً جنگ طلب و اولترا راست شناخته می شد و توسط شخص جورج بوش به این مقام منصوب شده بود، تماماً بازتاب همین واقعیت یعنی شکست استراتژی آمریکا در عراق است. حتی رامسفلد به عنوان یکی از سرسخت ترین مدافعان سیاست های نظامی آمریکا و به عنوان یکی از پلید ترین عناصر و مجریان کشتار مردم عراق و آفریننده "ابوغریب" ها نیز از شکست آمریکا، از ضرورت تغییر استراتژی آمریکا، از ضرورت عقب نشینی و "خروج ابرومندان" آمریکا از عراق سخن گفته است. استن هادلی "مشاور امنیت ملی کاخ سفید نیز این گفتار را مفید و سازنده خوانده است! کار به جایی رسیده است که دیگر حتی کوفی عنان، این تماشاجی حرفه ای و بی تفاوت نمای همیشه گوش به فرمان آمریکا هم صدایش درآمده است و، وضعیت عراق را "بدتر از جنگ داخلی" و "بیش از حد خطرناک" توصیف می کند و برای رسیدگی به اوضاع عراق و پیدا کردن یک راه حل عاجل، "تشکیل یک کنفرانس بین المللی" را پیشنهاد می کند!

"خلیل زاد"، سفیر آمریکا در عراق، عقب نشینی نیروهای آمریکایی از عراق را ضروری و آن را بهترین گزینه ی آمریکا

پیروزی چاوز و مسئله مجادله برانگیز انقلاب بولیواری

هستیم. هیچکس نباید از سوسیالیسم بترسد. سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم عشق است. زنده باد انقلاب سوسیالیستی. مرگ بر امپریالیسم. ما به دنیای جدیدی نیاز داریم. وی، ضمن اعلام همبستگی بامردم کوبا، گفت: این انتخابات یک شکست دیگر برای شیطان است که می‌کوشد بر جهان مسلط شود. شیطان مورد نظر چاوز، امپریالیسم آمریکاست.

چاوز از هنگامی که برای نخستین بار در ونزوئلا به قدرت رسید، از آغاز انقلابی سخن می‌گوید که آن را انقلاب بولیواری می‌نامد. او انقلاب بولیواری را مدلی برای دیگر کشورهای آمریکا لاتین می‌داند. به تازگی نیز از انقلاب سوسیالیستی سخن می‌گوید.

واقعیت آنچه که در ونزوئلا گذشته و می‌گذرد، چیست؟ آیا اساسا انقلابی در ونزوئلا رخ داده است یا نه؟ با پاسخ به این سؤال است که می‌توان یک ارزیابی دقیق از آن چه که اکنون در ونزوئلا و برخی دیگر از کشورهای آمریکای لاتین، می‌گذرد، داشت و در قبال آن موضعی صحیح اتخاذ کرد.

انقلاب چیست؟ انقلاب، در ساده‌ترین معنای آن یک تغییر سریع و ناگهانی در رو بنای سیاسی جامعه و انتقال قدرت از یک طبقه ارتجاعی به یک طبقه مترقی‌ست. در معنای دقیق‌تر، یک دگرگونی ژرف در مناسبات اجتماعی است. لازمه این دگرگونی، تغییر در مناسبات طبقاتی است. اما این دگرگونی تحقق نخواهد یافت، مگر از طریق یک دگرگونی در روبنای سیاسی- حقوقی موجود، سرنگونی طبقه حاکم ستمگر و کسب قدرت سیاسی توسط طبقه جدید و مترقی. به عبارت دیگر، انقلاب سیاسی.

اگر، انقلابات بورژوائی، با انقلابات سیاسی و به قدرت رسیدن بورژوازی به فرجام می‌رسیند، در عصری که پرولتاریا به طبقه دگرگون‌کننده جهان، برای ایجاد جامعه سوسیالیستی تبدیل شده است، این انقلاب سیاسی، پیش شرط هر انقلاب اجتماعی است. لذا سرنگونی بورژوازی و کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر، سرآغاز، دگرگونی اجتماعی است.

در این نکته کسی شک و شبهه ندارد که مناسبات سرمایه داری از سال‌ها پیش در ونزوئلا حاکم است و بورژوازی مدت مدیدی است که قدرت سیاسی را در دست دارد.

نخستین سؤال این است که آیا در ونزوئلا، یک طبقه جدید است که طبقه حاکم ارتجاعی را از اریکه قدرت به زیر کشیده و قدرت سیاسی را به چنگ آورده است؟ پاسخ منفی است. در ونزوئلا، انتقال قدرت از دست یک طبقه ارتجاعی به یک طبقه مترقی که اولین نشانه یک انقلاب می‌باشد، رخ نداده است. بورژوازی که یک طبقه ارتجاعی است، توسط طبقه تحت ستم و مترقی یعنی پرولتاریا، سرنگون نشده است، که اساسا بتوان از وقوع یک انقلاب در ونزوئلا سخن گفت. حتا در محدوده یک انقلاب بورژوا دمکراتیک هم نمی‌توان از وقوع یک انقلاب در ونزوئلا سخن گفت. چرا که یک چنین انقلابی در این کشور، اساسا موضوعیتی و وظیفه‌ای ندارد.

هوغوچاوز، اما، معلق در هوا نیست و در ورای طبقات موجود در ونزوئلا، قرار ندارد. وی به کدام طبقه تعلق دارد؟ به همان طبقه‌ای که در ونزوئلا حاکم بوده است. شق ثالثی نمی‌تواند وجود داشته باشد. یا حاکمیت بورژوازی یا حاکمیت پرولتاریا. روشن است که پرولتاریا طبقه حاکم نیست. هر کس که با الفبای سوسیالیسم آشنائی داشته باشد، می‌داند که طبقه کارگر، نمی‌تواند به یک طبقه حاکم تبدیل شود، مگر آن که، روبنای سیاسی موجود را با درهم شکستن تمام دستگاه دولتی بورژوائی، دگرگون سازد و به عنوان یک طبقه متشکل، قدرت سیاسی را به دست بگیرد و فرمانروائی سیاسی کند. نمایندگی سیاسی پرولتاریا را نیز، تنها یک حزب سیاسی پرولتاریا می‌تواند بر عهده داشته باشد و نه هر فرد و هر کسی که چنین ادعائی داشته باشد، ولو این که از میان خود کارگران برخاسته باشد. از این رو لولای کارگر و رهبر اتحادیه هم در دولت برزیل نمی‌تواند، نماینده سیاسی پرولتاریا و جایگزینی برای حکومت کارگری باشد.

پس اگر قدرت سیاسی در دست پرولتاریا نیست، در دست چه کسی است؟ در دست طبقه‌ای که حاکم بوده و هست. طبقه بورژوا.

سوالی که در اینجا پیش می‌آید، این است که اگر انقلابی در ونزوئلا رخ نداده و قدرت سیاسی همچنان در دست بورژوازی است، پس چاوز چه کرده که آن را انقلاب بولیواری می‌نامد و حتا از انقلاب سوسیالیستی سخن می‌گوید؟ چرا در خود ونزوئلا، در میان مردم کارگر و زحمتکش

محبوبیت دارد و نفوذ و اعتبار وی به سراسر آمریکای لاتین کشیده است؟ چرا بوش و هیئت حاکمه آمریکا، این همه با وی مخالف اند و چرا رقبای وی حتا برای به زیر کشیدن اش از قدرت، از هیچ توطئه‌ای فروگذار نمی‌کنند؟

پاسخ این است که چاوز، چپ‌ترین گرایش بورژوازی ونزوئلا را نمایندگی می‌کند. یک بورژوا-دمکرات به معنای واقعی کلمه است. از انجام یک رشته اصلاحات در چارچوب نظم موجود، بیم ندارد. درک وی از انقلاب بولیواری و حتا سوسیالیستی نیز از دیدگاه یک انسان دمکرات است. از همین زاویه نیز با راست‌ترین جناح بورژوازی درگیر است. با امپریالیسم آمریکا که نه فقط مردم ونزوئلا بلکه سراسر آمریکای لاتین را به فقر و سیه روزی کشانده مخالف است. باسیاست اقتصادی موسوم به نئولیبرالیسم، که نه فقط توده‌های کارگر و زحمتکش، بلکه خرده بورژوازی را زیر منگنه قرار داده و ورشکست کرده است، مخالف است. وی در همین مدت کوتاهی که در راس قدرت قرار داشته است، یک رشته اقدامات رفاهی به نفع مردم فقیر و زحمتکش به مرحله اجرا در آورده است. در حال پیاده کردن الگوی کوبا در زمینه آموزش و درمان رایگان در ونزوئلاست. کمک‌های مادی ویژه‌ای را به بهبود شرایط معیشتی مردم فقیر و کم درآمد اختصاص داده است. آزادی‌های سیاسی را بسط داده است. دمکراسی به مراتب بهتر از گذشته است. میدان وسیع‌تری برای ابتکار عمل کارگران گشوده شده است. طرح‌های مدیریت مشارکتی کارگران و دولت، در موسسات دولتی مورد بحث و گفتگوست. حتا در برخی موارد، خود کارگران، در موقعیت‌های ویژه، کنترل کارگری را در کارخانه‌ها به مرحله اجرا در آورده‌اند. اما نباید پنداشت که آنچه چاوز به نفع توده زحمتکش مردم، انجام داده و می‌دهد، خواست و اراده شخصی اوست. رفرم‌های وی در اساس، محصول مبارزه توده‌های زحمتکش مردم اند که پیش از چاوز، چندین کابینه را سرنگون کردند و همین توده زحمتکش، تاکنون مانع سرنگونی وی شده‌اند.

اما از دیدگاه چاوز، این اصلاحات، هم انقلاب اند و هم سوسیالیسم. بدون تردید، اقداماتی که وی انجام داده است، یک رشته

مبارزات کارگران جهان در ماهی که گذشت

در ماهی که گذشت اعتراضات کارگری در گوشه و کنار جهان در ابعادی گسترده و اشکال متفاوت جریان داشت. در آمریکا، گسترش مخالفت توده ای با سیاست های دولت جورج بوش و تغییر فضای سیاسی، که با پیروزی نمایندگان حزب دموکرات در انتخابات میان دوره ای همراه بود، تأثیرات آشکاری بر مبارزات کارگران این کشور را در پی داشت. با تضعیف مواضع یکی از هارترین جناح های سرمایه، از فشار کمر شکن بر جنبش کارگری آمریکا کمی کاسته شد و کارگران فرصت یافتند که سازماندهی مبارزه برای فتح مواضع از دست رفته را به فوریت در دستور کار قرار دهند. تضعیف دولت جورج بوش، تضعیف متحدان آن- از جمله دولت استرالیا- در سراسر جهان را به همراه داشت. بر این بسترو همزمان با تضعیف مواضع دولت دست راستی استرالیا، کارگران این کشور نیز به مبارزات خود برای باز پس گرفتن مواضع از دست رفته شدت بیشتری دادند. مبارزات کارگران اروپا عموماً در اعتراض به خصوصی سازی ها و نرم های ناشی از آن صورت گرفت. در این مبارزات کارگران، به درستی، اخراج های دسته جمعی را نخستین پی آمد خصوصی سازی دانسته و با هر گونه اقدامی در این راستا دست به مخالفت زدند. و سرانجام باید به مبارزات میلیونها کارگر در بخش عقب مانده جهان سرمایه داری اشاره نمود که برغم سرکوب خشن و وحشیانه ماموران پلیس و ارتش لحظه ای از حرکت باز نایستاد.

نزدیک به چند دهه است که کارگران آمریکا، بویژه کارگران مهاجر، به ضرب تبلیغات منفی علیه اتحادیه ها، تضییقات علیه فعالین کارگری و بعضاً اخراج آنان به دلیل سازماندهی و رهبری حرکات اعتراضی و سرانجام قوانین ضد کارگری، از حق تشکل در اتحادیه ها و تعیین شرایط کار از طریق قراردادهای دسته جمعی محروم هستند. پی آمد مستقیم این امر، پائین بودن حیرت آور درجه تشکل کارگران در بزرگترین کشور سرمایه داری جهان است. در حال حاضر تنها نزدیک به ۱۳ درصد کارگران آمریکا عضو اتحادیه های کارگری هستند، که در ۶۰ سال اخیر بی سابقه است. اکنون اما در پی گسترش مخالفت با جنگ و سیاست های دولت جورج بوش، جنبش کارگری آمریکا نیز مجدداً فرصتی یافته است تا صفوف خود را برای بازپس گرفتن دستاوردهای مبارزاتی خود، بویژه حق تشکل میلیونها کارگر مهاجر، سازماندهی کند. به گفته

رهبران "فدراسیون کارگران آمریکا- کنگره سازمان های صنعتی" در صورت رفع موانع قانونی عضویت کارگران در اتحادیه ها، بیش از ۶۰ درصد کارگران، بویژه کارگران مهاجر، به فوریت به عضویت این اتحادیه در می آیند. در همین راستا کنفرانسی از سوی این اتحادیه در روزهای ۸ و ۹ دسامبر در شهر واشنگتن برگزار شد. در این کنفرانس، بیش از ۷۰۰ نفر از سوی ۵۳ اتحادیه کارگری گردم آمدند تا پیرامون سازماندهی مشترک این مبارزه به بحث و گفتگو بنشینند. روز ۷ دسامبر، یک روز پیش از اینکه این کنفرانس کار خود را آغاز کند، هزاران نفر از فعالین کارگری با برپایی یک تجمع اعتراضی در مقابل کاخ سفید، کارزار خود برای باز پس گرفتن "حق تشکل" کارگران را آغاز نمودند.

در گوشه دیگری از جهان، دولت استرالیا، همزمان با حمایت همه جانبه از سیاست های جنگ طلبانه دولت آمریکا و اعزام سربازان این کشور به عراق اشغالی، فرصت را مغتنم شمرده و حمله همه جانبه ای را به دستاوردهای مبارزاتی طبقه کارگران کشور آغاز نمود. در این راستا قانون کار جدیدی به تصویب رسید، که هدف از آن بازگذاشتن کامل دست سرمایه داران برای تعیین شرایط کار و دستمزدها بود. این اقدامات از همان ابتدا با مخالفت گسترده کارگران استرالیا مواجه شد که هنوز هم ادامه دارد. در همین راستا آخرین روزهای ماه نوامبر شاهد برپایی یکی دیگر از حرکات اعتراضی کارگران بود. در این روز بیش از ۳۰۰ هزار نفر از کارگران این کشور در پاسخ به فراخوان "شورای سراسری اتحادیه های کارگری استرالیا" دست به یک اعتصاب ۲۴ ساعته زدند. در این روز تمام بنادر این کشور تعطیل شد و خیابان های بیش از ۳۰۰ شهر شاهد حضور دهها هزار کارگر معترض به سرمایه داران بود. علاوه بر اعتراض علیه اجحافات آشکار سرمایه داران، کارگران در اعتراضات این روز شعارهای ضد جنگ سر داده و خواهان خروج فوری سربازان این کشور از عراق اشغالی شدند. "شورای سراسری اتحادیه های کارگری استرالیا" در اطلاعیه خود، به مناسبت این روز، اعلام نمود که مبارزه برای لغو قانون فعلی کار این کشور تا عقب نشینی دولت و پیروزی کارگران ادامه خواهد داشت.

مبارزه کارگران اروپا در ماه گذشته علیه خصوصی سازی بود. این مبارزات عمدتاً خصلت تدافعی داشت و برای حفظ اشتغال و

سطح زندگی مزد بگیران انجام گرفت. کارگران می دانستند که خصوصی سازی برابر با اخراج است و همین واقعیت، برغم تبلیغات عوامفریبانه سرمایه داران، عامل اصلی ادامه مبارزه بود. برای نمونه می توان به برپایی یکرشته اعتصابات کارگری در انگلیس، یونان و پرتغال اشاره نمود. این اعتصابات کارگران، بخش خدمات و بخش های مختلف صنعت را شامل می شد. برای نمونه می توان به اعتصاب کارگران و ماموران پست در پرتغال اشاره نمود. روز سوم دسامبر، نزدیک به ۱۳ هزار کارگر و مامور پست پرتغال دست به یک اعتصاب ۲۴ ساعته زدند. این اعتصاب در اعتراض به تصمیم مدیریت مبنی بر خصوصی سازی بخشی از خدمات پست این کشور انجام گرفت. به گفته اتحادیه کارگران پست، نخستین پی آمد این اقدام اخراج بیش از ۲ هزار کارگر بوده و تجربیات دیگر کشورهای اروپایی نشان می دهد که نخستین گام پس از خصوصی سازی، اخراج کارگران به بهانه "تعدیل نیروی انسانی" است.

اعتراضات کارگری ماه گذشته در هند از ویژگی خاصی برخوردار بود. در یکرشته از این حرکات، کمیته های اعتصاب، سازماندهی کارگران معترض به وضع موجود را به عهده داشتند. برغم اختلاف در خواسته ها، اما یک وجه مشترک تمام این اعتصابات را به هم پیوند می داد و آن هم خشونت و سرکوب گری ماموران پلیس برای درهم شکستن این مبارزات بود. برای نمونه می توان به اعتصاب کارگران کشاورزی در استان بنگال غربی در اوایل ماه دسامبر اشاره نمود. این حرکت در اعتراض به تصمیم مقامات دولت محلی برای واگذاری بخشی از اراضی کشت شکر در اطراف شهر کلکته به یک مجتمع صنعتی آمریکائی- کره ای برگزار شد. در این اعتصاب صد ها کارگر به خیابان های کلکته آمده، رفت و آمد اتوبوس های شهری را متوقف نموده و راههای مرکزی شهر را مسدود ساختند. صدها مامور پلیس تا دندان مسلح برای متوقف ساختن اعتصابیون به صفوف آنان حمله کرده و دست کم ۴۷۰ نفر از تظاهرکنندگان را دستگیر نمودند. در طول ماه گذشته هم سرمایه داران ترور فعالین کارگری را فراموش نکردند. آخرین نمونه، قتل یکی از رهبران اتحادیه کارگری "جنبش اول ماه مه" در فیلیپین توسط عوامل "ناشناس" بود. با این ترور، آمار قتل های سیاسی در سال جاری در این کشور به ۷۳ تن رسید.

بزرگداشت پر شکوه روز دانشجو در میان تدابیر شدید امنیتی



روز چهارشنبه ۱۵ آذر ماه، تجمع بزرگ دانشجویی به مناسبت گرامیداشت ۱۶ آذر روز دانشجو با عنوان «دانشگاه زنده است» در میان تدابیر شدید نیروهای امنیتی در دانشگاه تهران برگزار گردید.

متجاوز از سه هزار تن از دانشجویان با حمل پلاکاردهائی که بر روی آنها مطالبات شان نوشته شده بود، در این تجمع شرکت کردند. دانشجویان در این تجمع از جمله شعار آزادی تمامی زندانیان سیاسی، مرگ بر دیکتاتور، دانشجو، کارگر، اتحاد، اتحاد این روز را گرامی داشتند.

در اجتماع بزرگ دانشجویان، همچنین پیام ناصر زرافشان به دانشجویان در گرامیداشت روز دانشجو قرائت شد، همچنین بیانیه ای نیز از طرف فعالین "چپ رادیکال" دانشگاه های تهران توسط یکی از دانشجویان خوانده شد. که در آن ضمن حمایت از خواست دانشجویان مبنی بر حق آزادی بیان و حق تشکل های مستقل دانشجویی، به مسائل صنفی - سیاسی دانشگاه، خصوصاً تفکیک جنسیتی که ظلم به زنان دانشجو است اشاره شده بود. همچنین در بخش دیگری از این بیانیه بر لزوم اتحاد استراتژیک بین جنبش های دانشجویی، کارگری و جنبش زنان تاکید شده بود. در این بیانیه همچنین بر آزادی تمامی زندانیان سیاسی، خصوصاً ناصر زرافشان و منصور اسانلو تاکید شده بود. و در نهایت از مبارزات آزادی خواهانه و برابری طلبانه جنبش دانشجویی، جنبش طبقه کارگر و جنبش زنان حمایت شده بود. این مراسم در ساعت ۴ بعدازظهر خاتمه یافت. در همین رابطه در دانشگاه های دیگر از قبیل دانشگاه مازندران، زنجان و دانشگاه سهند تبریز نیز گردهمائی های با شکوهی در گرامی داشت روز دانشجو برگزار گردید.

بیش از نیم قرن از روز تاریخی ۱۶ آذر ۱۳۳۲ می گذرد. روزی که دانشگاه و دانشجویان در اعتراض به حضور نیکسون رئیس جمهور وقت آمریکا که بعد از کودتای ۲۸ مرداد برای حمایت دولت کودتا به ایران سفر کرده بود، یکپارچه به پا خاستند. روزی که با به خاک افتادن سه دانشجوی مبارز در صحن دانشکده فنی دانشگاه تهران به عنوان "روز دانشجو" بر صفحه تاریخ مبارزاتی مردم ایران ثبت شد. روزی که سنگ فرش دانشگاه تهران با خون شریعت رضوی، مصطفی بزرگ نیا و احمد قندچی آذین

این منظر تاریخیچه پر افتخاری را با خود به همراه دارد.

با سرنگونی سلطنت پهلوی و روی کار آمدن جمهوری اسلامی، دانشگاه و جنبش دانشجویی ایران وارد مرحله ی تازه ای از حرکت مبارزاتی خود شد. تا جائی که دانشگاه به اصلی ترین کانون افشاگری و مبارزات دموکراتیک، علیه سیاست های ارتجاعی و قرون وسطائی جمهوری اسلامی تبدیل گردید. گسترش جنبش دانشجویی و حضور سیاسی فعال دانشجویان هوادار سازمان های کمونیستی و انقلابی در فضای دانشگاه ها، چنان وحشتی بر هیات حاکمه ی رژیم انداخت که در کمتر زمانی سران جمهوری اسلامی با طرح برنامه انقلاب فرهنگی در دوم اردیبهشت ۵۹، فرمان حمله و یورش به دانشگاه های سراسر کشور را صادر کردند. در این روز با کشتار و به خاک و خون کشیدن دانشجویان مبارز، فضای دانشگاه را به جهنمی تبدیل کردند. آنگاه با پاک کردن صورت مسئله درب دانشگاه ها را برای دو سال بستند.

با باز شدن مجدد دانشگاه ها، سیاست گزینش دانشجو به شدت از طرف رژیم اعمال گردید. جمهوری اسلامی از یک طرف با سیاست گزینش دانشجو و جلو گیری از ورود دانشجویان مترقی و دموکرات به

گشت.

از آن تاریخ تا به امروز دانشگاه و جنبش دانشجویی همواره یکی از امیدهای مسلم مبارزات ضد استبدادی، ضد امپریالیستی، آزادی خواهانه و برابری طلبانه مردم ایران بوده است. این جنبش به لحاظ حضور و ماهیت وجودی دانشجویان که همواره از پتانسیل بالای آرمان خواهی و شور انقلابی برخوردار هستند؛ با بهره بردن از شعور انقلابی خود، توانسته صفحات زرینی را در تاریخ جنبش مبارزاتی مردم ایران به ثبت برساند.

جنبش دانشجویی ایران اگر چه در تاریخ پنجاه ساله ی خود فراز و فرودهای بسیاری را به همراه داشته است، اما همواره یکی از تکیه گاه های استوار جنبش انقلابی و مدافع توده های زحمتکش ایران بوده است.

این جنبش در دوران رژیم استبدادی و سرکوبگر پادشاهی، علاوه بر تحصن و حرکت های اعتراضی در صحن دانشگاه های کشور برای دفاع از خواسته های صنفی - سیاسی خود، در حمایت عملی از دیگر جنبشهای اجتماعی و کمک رسانی به مردم در حوادث غیر مترقبه نیز نقش فعالی داشته است. بعلاوه جنبش دانشجویی در دوران سلطنت استبدادی شاه، یکی از تغذیه کننده گان اصلی نیروی انسانی سازمان های کمونیستی، مبارز و انقلابی بوده است. و از

در صفحه ۶

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت



بزرگداشت پر شکوه روز دانشجو در میان تدابیر شدید امنیتی

کانادا

۱۰۰ دلار	قایقران
۵۰ دلار	مهران بندر
۵۰ دلار	دریا
۵۰ دلار	لاکومه
۱۰۰ دلار	ستاره
۵۰ دلار	صدای فدائی
۱۰ دلار	نرگس
۱۰ دلار	نقیسه ناصری
۱۰ دلار	انقلاب
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورائی ۱
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورائی ۲
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورائی ۳
۱۲ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۱۰ دلار	زنده باد سوسیالیسم

هامبورگ

۱۰ یورو	بهار
۱۰ یورو	رفیق رشید حسنی
۵ یورو	کامی
۵ یورو	آریان
۵۰۰ یورو	پویان

سوئیس

۱۰۰ فرانک	شورا
۱۰۰ فرانک	اشرف

ایران

۲۰۰۰ تومان	احمد شاملو
۳۰۰۰ تومان	رفیق حمید مؤمنی
۱۲۸۰۰ تومان	آبکنار
۸۰۰۰ تومان	ارس

هند

۴۰ یورو	رفیق شهید علی اکبر صفائی فراهانی
۲۰۰ یورو	رفیق شهید علی اکبر صفائی فراهانی
۱۰۰ یورو	سازماندهی طبقه کارگر
۱۰۰ یورو	زنده باد انقلاب
۵۰ یورو	صدای کارگران
۵۰ یورو	و زحمتکشان
۵۰ یورو	رادیوی سازمان

با همه ی ترفندهای به کار گرفته شده توسط جمهوری اسلامی، اگر چه جنبش دانشجویی برای چند ماهی از حرکت های اعتراضی گسترده قبلی خود به دور مانده بود، اما در همین دوران ما شاهد شکل گیری رادیکالیسم و رشد گرایش چپ جنبش دانشجویی در دانشگاه ها بوده ایم. چنانکه اعتراف و اشاره خامنه ای در جمع دانشجویان بسیج به خطر رشد دانشجویان چپ و نیز نگرانی جلالی پور از حضور دانشجویان چپ در تشکل های دانشجویی و چاپ مقالات متعددی در سایت های اینترنتی از لیبرال های مدافع سرمایه داری در وحشت از حضور مجدد "شبح لنین" در دانشگاه های کشور، همه نشان از تحولی تازه در جنبش دانشجویی ایران دارد.

حضور گسترده دانشجویان چپ و سوسیالیست در تجمع ۱۵ آذر ماه، به پاس بزرگداشت روز دانشجو، گستردگی شعارهای چپ، برابری طلبانه و سوسیالیستی بر روی پلاکاردهای سرخ دانشجویان، حرکت مستقل و سازمان یافته دانشجویان چپ و سوسیالیست از مقابل دانشکده ی فنی دانشگاه تهران و اعلام موجودیت علنی فعالین دانشجویان "چپ رادیکال" با قرائت بیانیه ای مستقل با مضمون حرکت در جهت ایجاد تشکل های مستقل دانشجویی بدون پسوند واژه اسلامی و پیوند آن با جنبش طبقه ی کارگر ایران، گام های امیدوار کننده ای است که جنبش دانشجویی برای رسیدن به جایگاه اصیل و انقلابی خود در پیوند و دفاع از منافع طبقه کارگر و توده های زحمتکش ایران برای تحقق شعار کار، نان، آزادی برداشته است. جمهوری اسلامی که سال قبل با ترفند آلودگی هوای تهران، موفق به تعطیلی دانشگاه های تهران شده بود امسال نیز تلاش و افری نمود تا با ایجاد فضای سرکوب، جلوی بزرگداشت روز دانشجو را بگیرد. اما پیگیری، استقامت، همبستگی عزم استوار و رزم مشترک دانشجویان در پاسداشت ۱۶ آذر، توانست سکوت یک ساله ی حاکم بر دانشگاه را بشکند. دانشجویان یکبار دیگر ثابت کردند با نیروی همبستگی خود، قادر خواهند بود در مقابل نیروهای امنیتی و سرکوبگر رژیم ایستادگی کنند و نشان دهند که دانشگاه زنده است و همچنان زنده خواهد ماند.

فضای آموزشی کشور و از طرف دیگر با سازماندهی نیروهای مزدور خود در تشکل های بسیج دانشجویی و انجمن های اسلامی، موفق شد برای یک دهه دانشگاه را به گورستان اشباح تبدیل کند و سکوت از پیش تعیین شده ای را بر فضای دانشگاه های کشور حاکم سازد.

جمهوری اسلامی با این گمان که برای همیشه از شر اعتراضات جنبش دانشجویی رهائی یافته است سر مست رویاهای خوش خود بود. اما از آنجا که دانشگاه و جنبش دانشجویی، ماهیتا پدیده ای نبود که برای زمانی طولانی به همزیستی با سکوت، سرکوب، بی عدالتی و خفقان ادامه دهد، لذا با وجود به کار گیری همه ی ترفندهای رژیم، جنبش دانشجویی از دهه هفتاد دوباره توانست سر بلند کند و زمزمه های علنی اعتراضات خود را هر چند آرام و پراکنده آشکار سازد.

جنبش دانشجویی با تولد دوباره و اعتلای آرام و تدریجی خود، هر روز انرژی بیشتری یافت و سرانجام در ۱۸ تیر ۷۸ با قیام شکوهمند خود و به خون غلتیدن عزت ابراهیم نژاد، اقتدار رژیم را به چالش کشید و اشک و زبونی خامنه ای را از صفحه تلویزیون در معرض دید مردم ایران و جهانیان به نمایش گذاشت. و بدین سان ۱۸ تیر نیز در کنار ۱۶ آذر، به عنوان سر فصلی تعیین کننده از مبارزات آزادی خواهانه جنبش دانشجویی علیه حاکمیت قرون وسطائی جمهوری اسلامی ایران ماندگار شد.

با روی کار آمدن دولت احمدی نژاد، جمهوری اسلامی بار دیگر تلاش گسترده ای را آغاز کرد تا با ایجاد فضای رعب و وحشت و بر پائی انقلاب فرهنگی دیگری، جنبش دانشجویی را به سکون و انفعال بکشاند. صدور احکام کمیته های انضباطی برای ۲۰۰ دانشجو، فرا خواندن بیش از ۵۰ دانشجو به دادگاه های انقلاب و وزارت اطلاعات، جلوگیری از ثبت نام ۱۷ تن از دانشجویان فعال کارشناسی ارشد، اخراج دانشجویان مبارز و منتقد رژیم، باز نشستگی زود هنگام تعداد زیادی از استادان دگر اندیش دانشگاه ها، سه خود کشی، دو مرگ و یک قتل در فضای دانشگاه های کشور، حاصل کارنامه دولت جمهوری اسلامی در یک سال اخیر بوده است.

تشدید سرکوب و اختناق با حربه

مقابله با «ناتوی فرهنگی»، و تلاش برای برقراری «امنیت

حقوق بشر اتفاق افتاده است، حکایت از این دارند که جمهوری اسلامی تلاش دارد با توسل به مقابله با «ناتوی فرهنگی»، و برقراری «امنیت اخلاقی»، باز هم اقدامات سرکوبگرانه شدیدتری را در دستور کار قرار دهد.

تشدید اعمال فشار به زنان یک جنبه کاملاً عمده و تعیین کننده از تشدید سرکوب است. اعلامیه‌ها و دستورالعمل‌های هیات وزیران به ویژه به موسسات دولتی که اعمال فشار بیشتر به زنان شاغل را هدف قرارداده‌اند، با اعمال فشار بر دانشجویان دختر دانشگاه‌ها بر سر نحوه پوشش و رابطه با دانشجویان پسر، د رکنار بگیر و ببند در خیابان‌ها و اماکن عمومی با عنوان امر به معروف و نهی از منکر تکمیل می‌شوند. رژیم وقاحت را به جانی رسانده است که حتی سخن از کارگذاری دوربین‌های مداربسته در محل پرو لباس در بوتیک‌ها و لباس‌فروشی‌ها می‌کند تا از شیوع "فساد" جلوگیری کند. کار به جایی رسیده است که استاندار مازندران با کمال بی‌شرمی می‌گوید از ورود زنانی که با معیارهای حکومت اسلامی بدحجاب محسوب می‌شوند، به استان مازندران جلوگیری خواهد کرد. و فرمانده نیروی انتظامی در سخنانی که روز یکشنبه ۱۰ دسامبر (۱۹ آذر) در توجیه این دسته از اقدامات سرکوبگرانه که به گفته او برای تأمین "امنیت اخلاقی" جامعه انجام می‌شوند گفت: "در امنیت اخلاقی، ما به دنبال امنیت خانه و خانم‌ها هستیم."

یکی دیگر از دستورالعمل‌های هیات وزیران در راستای تشدید جو سرکوب و خفقان و مسدودتر ساختن فضای سیاسی، آئین نامه ثبت پایگاه‌های اینترنتی است. این آئین نامه که بنا به پیشنهاد وزیر ارشاد رژیم در هیات وزیران به تصویب رسیده است، سایت‌های اینترنتی موجود را موظف می‌کند حداکثر تا دو ماه از طریق وزارت ارشاد خود را ثبت کنند. افراد و موسساتی که قصد داشته باشند از این به بعد سایت‌های اینترنتی ایجاد کنند، باید ابتدا از وزارت ارشاد مجوز دریافت کنند. این اقدامات برای محدودتر کردن روشنفکران در بیان نظرات و تبادل نظر، در کنار سایر ترفندهای حکومت برای محدودتر کردن دسترسی به اینترنت از طریق کاهش سرعت اینترنت در ایران، و

درکنار فیلتر کردن سایت‌ها است که هم اکنون حدود ۱۰ میلیون وب سایت را در بر می‌گیرد، و روزانه به تعداد سایت‌های فیلترشده افزوده می‌شود.

دستگیری، ریودن، شکنجه و محکومیت به حبس‌های طولانی مدت فعالان کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و روشنفکران رویه دیگر سیاست تشدید سرکوب و اختناق است. از منصور اسانلو دبیر سندیکای کارگران شرکت واحد گرفته که بی‌شرمانه در خیابان در برابر چشمان همکارانش و عابران بازداشت شده، مورد ضرب و شتم قرار گرفته و به زندان منتقل شده است، تا اخراج دانشجویان مخالف و معترض از دانشگاه‌ها، دستگیری دانشجویان مبارز، و در یک کلام سرکوب هرکسی که مخالفتی کرده باشد یا در مظان این اتهام قرار داشته باشد که ممکن است در آینده بخواد با نوشتن یک مقاله یا کتاب، با سرودن یک شعر و یا ساختن قطعه‌ای موسیقی، با شرکت در یک سخنرانی، از طریق مصاحبه با یک ایستگاه رادیویی و یاتلوژیونی، و یا با شرکت در یک تظاهرات، چیزی بگوید که به مذاق جنایتکاران حاکم خوش نیاید، همگی آماج سیاست مقابله با «ناتوی فرهنگی»، و تلاش برای برقراری «امنیت اخلاقی» قرار می‌گیرند.

چند تن از نمایندگان مجلس ارتجاع در مصاحبه‌ای که خبرگزاری فارس در رابطه با شیوه‌های مقابله با «ناتوی فرهنگی» با آن‌ها انجام داده، ابعاد آنچه هنوز رژیم در این زمینه مترصد انجام آن است را تا حدودی روشن می‌کنند. آن‌ها با تأکید بر سخنان خامنه‌ای در جمع دانش‌جویان دانشگاه سمنان- که گفته بود حمله دشمنان به جمهوری اسلامی که از طریق رسانه‌ها می‌خواهند «ناتوی فرهنگی» را در ایران پیاده کنند، از حمله نظامی خطرناکتر است- راه‌های مقابله با آن را نشان می‌دهند. یکی از این مرتجعان به نام سعید ابوطالب می‌گوید: "مسیری که دشمن پیش گرفته، از جنس فرهنگی است و قصد از بین بردن هویت ما را دارد. ابزارهایش هم می‌تواند، ماهواره و برخی از سایت‌های اینترنتی، برخی از جریان‌های داخلی که مدتی حتا در بدنه روزنامه‌نگاران ما رسوخ کرده بودند و هفته‌نامه‌های فرهنگی و هنری ما باشد." او

ادامه می‌دهد: "فیلم‌های وارداتی برای ما تهدید است، کتاب‌های ترجمه برای ما تهدید است. بازی‌های پارانه‌ای برای ما خطر دارد. دروسی را که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود، تهدید است. فعالیت‌های هنری که در این چند ساله شکل گرفته برای ما تهدید است، در نتیجه باید مبانی نظری برای این تهاجم فرهنگی اندیشیده شود." یکی از همکاران این مرتجع، که زن ستیز مونثی به نام لاله افتخاری است و عضو کمیسیون "فرهنگی" مجلس شورای اسلامی هم هست، جنبه‌های دیگر مساله را توضیح می‌دهد و می‌گوید: "همانطور که مقام رهبری فرمودند در حال حاضر علاوه بر تهدیدات و تحریم‌ها علیه ملت ایران، یک نوع ورود فرهنگی دارند که در جامعه امروزی این ورود و تهاجم فرهنگی را در قالب پوشش لباس‌ها، مدل‌ها و رفتار می‌بینیم."

همان‌گونه که از سخنان این مرتجعان مشهود است، هر پدیده‌ای که سر سوزنی با اعتقادات ارتجاعی و قرون وسطایی مرتجعان حاکم متفاوت باشد، از دید جمهوری اسلامی یک تهدید است و باید با تمام قوا از میان برداشته شود. خواه فعالیت‌های فرهنگی، خواه روزنامه و نشریه، سایت‌های اینترنتی، حتی کتاب‌های درسی دانشگاهی همه تهدیداتی علیه حاکمیت جهل و خرافه و عوام‌فریبی به حساب می‌آیند، و باید با اختصاص بودجه و امکانات بیشتر، با استخدام مزدوران بیشتری در قالب سپاهی و بسیجی و آمران به امر معروف و نهی از منکر، با گسترش دستگاه امنیتی و جاسوسی و در یک کلام با تقویت ماشین نظامی و سرکوب از میان برداشته شوند. جمهوری اسلامی در صدد است با تمام قوا به مقابله با جنبش عظیم و بنیان‌کنی برخیزد که تمام شالوده‌ها و مظاهر حکومت مذهبی را نشانه گرفته است. اراجیف خامنه‌ای در باره مقابله با «ناتوی فرهنگی»، و تلاش برای برقراری «امنیت اخلاقی»، در واقعیت امر هدف‌شان توجیه مزدوران و عوامل اجرائی دستگاه سرکوب و آماده ساختن آن‌ها برای اجرای سیاست سرکوب همه‌جانبه جنبش مدافعان آزادی و سوسیالیسم است. اما جنبشی که در بطن جامعه ریشه دوانده است، با این ترفندها خاموش نخواهد شد. این جنبش، بنیان جمهوری اسلامی را برخواهد افکند.

جنبش کارگری و اهمیت درک صحیح از شرایط کنونی

بر انداختن مناسبات سرمایه داری ایفا کند. در این شکی نیست که وزن و اهمیت کنونی طبقه کارگر با نقشی که طبقه کارگر در جریان مبارزات توده ها و قیام بهمن ۵۷ ایفا کرد، بسیار متفاوت شده است. در این مدت، طبقه کارگر چه از نظر کمی و چه از نظر آگاهی سیاسی، نسبت به آن دوره رشد قابل توجهی داشته است. اما این رشد به هیچ عنوان نافی مسایل و مشکلات بسیاری که طبقه کارگر برای زدن مهر خود بر انقلاب آتی باید بر آن ها غلبه کند، نمی باشد. پراکنده گی طبقه کارگر و عدم وجود تشکلات کارگری چه از نوع اتحادیه ای و چه از نوع حزبی بزرگترین موانع این راه هستند.

به موازات گسترش نقش و اهمیت طبقه ی کارگر، درک درست از شرایط کنونی و مسایل مبتلا به آن، به ویژه با توجه به دیدگاه های گوناگون درون جنبش کارگری، از اهمیت بیشتری برخوردار گشته است. اما شرایط کنونی چیست و ویژگی های آن کدامند؟

دو موضوع اساسی که درک درست از آن می تواند ما را در تحلیل شرایط کنونی جنبش کارگری و ویژه گی های آن یاری سازد، تحلیل و درک صحیح از سیاست های حاکمیت و رابطه مطالبات فوری طبقه کارگر و خواست سرنگونی است.

برخی از فعالان جنبش کارگری بر این عقیده اند که جمهوری اسلامی مادام که عضو سازمان جهانی کار است و مقابله نامه های آن از جمله مقابله نامه های ۸۷ و ۹۸ امضا کرده است، مجبور به تن دادن به برخی از تشکلات های مستقل کارگری است. آن ها با عمده کردن خواست های کارگران در جریان اعتراضات کارگری که به طور عمده خصلت تدافعی دارد، جنبش کارگری را تدافعی ارزیابی کرده و با کشیدن دیوار چین بین مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر، در عمل از وزن و اهمیت طبقه کارگر در جنبشی که سرنگونی حاکمیت را هدف خود قرار داده می کاهند.

درک این موضوع که در اغلب اعتراضات کارگری خواست های کارگران پرداخت حقوق و مزایای عقب افتاده، اعتراض به اخراج و بیکارسازی کارگران و پرداخت بیمه بیکاری است، چیز مشکلی نیست. اما مساله این است که در ایران اعتراضات کارگری در همان قدم اول رنگ سیاسی به

خود می گیرند. مساله این است که اعتصاب کارگری و تجمع در ایران غیر قانونی ست. کارگران در اغلب اعتراضات خود مقامات دولتی را مورد خطاب قرار می دهند. آنها به دلیل اعتراضات شان توسط نیروی انتظامی سرکوب می شوند و یا به کمک دولت و پلیس اخراج می شوند، دستگیر می شوند، به زندان می افتند و شکنجه می شوند. فراموش نکنیم که حق اعتصاب و تشکلات مستقل خواستی سیاسی در جمهوری اسلامی به حساب می آید و این ها از جمله خواست های کارگران هستند. در یک کلام موقعیت جنبش کارگری در ایران را نمی توان تنها با خواست های کارگران در جریان اعتراضات شان تعیین کرد.

در ایران، حاکمیتی بر سر کار است که هر گونه تشکلات کارگری را ممنوع دانسته و با هر تلاشی برای ایجاد تشکلات مستقل به شکلی حاد و قهرآمیز برخورد می کند. ایران از معدود کشورهای است که طبقه کارگر آن فاقد هر گونه تشکلات اتحادیه ای است.

جمهوری اسلامی در طول حیات خود نشان داده است که در این نظام سرکوب حرف اول و آخر را می زند و دولت امنیتی نظامی احمدی نژاد نمونه حی و حاضر آن است. دولت نشان داده است که هرگز سیاست هایش را براساس دستورات و تصمیمات سازمان های بین المللی تعیین نکرده و نخواهد کرد. همانطور که با قطعنامه های هر ساله ی سازمان ملل در مورد نقض حقوق بشر در ایران چنین می کند.

آیا سرکوب بیرحمانه ی کارگران فرش البرز، کارگران کردستان، صنایع پوشش رشت و غیره یادمان رفته است؟

آیا سرکوب وحشیانه ی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه نمونه ی بارز آن نیست؟ رژیم با سرکوب سندیکا نه تنها مانع نضج گیری و نقش یابی سندیکا در شرکت واحد شد، بل که توانست نقش سندیکا را حداقل در شرایط کنونی در شرکت واحد تضعیف نماید. کارگران فعال سندیکایی که از کار تعلیق شده اند در فشارند تا با نوشتن توبه نامه بر سر کار برگردند و در این راه ILO هیچ کاری از دست اش بر نمی آید، چه بخواد و چه نخواهد.

فراموش نکنیم که ILO [سازمانی است که خانه کارگر و شوراهای اسلامی - این ارگان های سرکوب کارگران - را به عنوان نماینده گان کارگران ایران پذیرفته و هنوز

نیز می پذیرد.

واقعیت این است که دولت نه تنها در برابر اعتراضات کارگری عقب نشینی نکرده، بل که با تمام قوا سعی در درهم کوبیدن جنبش کارگری دارد. تغییراتی نیز که دولت در قانون کار مد نظر دارد محصول چنین شرایطی است. آن ها سعی می کنند با تغییر قانون کار، دست دولت و سرمایه داران را هر چه بیشتر باز کنند. تغییر قانون کار جزئی از برنامه ی تهاجم به کارگران است.

امید داشتن به بند و بست ها، بین سازمان جهانی کار و دولت بیهوده است و تنها اثرژی جنبش کارگری را تلف می کند. کارگران تنها به نیروی اتحاد خود می توانند خواست های خود را به سرمایه داران و دولت حامی آن ها تحمیل کنند.

حال اگر بر این باور باشیم که حاکمیت چیزی به کارگران نخواهد داد و حق گرفتاری است، این سوال مطرح می شود که چگونه کارگران می توانند مطالبات خود را تحقق بخشند.

شکی نیست که سرکوب مانع اصلی در تشکلات یابی طبقه کارگر و ارتقای خواست های کارگران است. اگر خواست های کارگران در جریان اعتراضات کارگری تدافعی است، یکی از علل آن سرکوب است. هر چند که شرایط وخیم اقتصادی که منجر به بیکاری و فقر همه جانبه ای در جامعه شده، در تشدید این موضوع و باز کردن هر چه بیشتر دست سرمایه داران و دولت در سرکوب اعتراضات و به عقب راندن کارگران اهمیت دارد. اما در این جا صحبت از علت اصلی است.

فراموش نکنیم که در پشت پرده ی اعتراضات کارگری، در پشت پرده ی سکوت کارگران، نفرتی عمیق از حاکمیت خوابیده است. نفرتی که به دنبال روزنه ای ست تا فوران کند و اساس نظام سرمایه داری را درهم بکوبد.

در ایران به دلیل سرکوب شدید و حاکمیت دیکتاتوری، جنبش های اعتراضی این استعداد را دارند که تحت شرایط خاصی، به سرعت همگانی شوند. نمونه های بسیاری از این دست وجود دارند. مبارزات توده ها در سال ۵۷ که منجر به سرنگونی شاه شد، نمونه ی بارز این موضوع است. ۱۸ تیر سال ۷۸ و روزهای بعد از آن نمونه ی دیگر آن هستند.

اما اهمیت اعتراضات کارگری و نقش مطالبات فوری در مبارزات کارگران در چیست؟

کارگران در جریان مبارزه برای مطالبات

پیرامون انشعاب در حزب دمکرات کردستان ایران

جمعی از اعضای دفتر سیاسی، کمیته مرکزی و مشاوران کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران، با انتشار بیانیه ای در تاریخ ۱۵ آذر ۸۵، جدایی خود از این حزب را اعلام نمودند.

آنان در بیانیه ی خود به این موضوع اشاره کرده اند که در اثر انحصار طلبی اکثریت کمیته مرکزی، حزب دمکرات کردستان ایران، دچار بحران تشکیلاتی شده است. عبدالله حسن زاده، یکی از اعضای جدا شده نیز عنوان کرده است که بحث و اختلاف اصلی آن هادردرون حزب، بر سر ساختار رهبری بوده است.

درواکتش به این اقدام، کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران نیز بلافاصله بیانیه ای صادر نمود. در این بیانیه ضمن آنکه از انشعاب و موضع گیری این گروه، اظهار تأسف شده است، در عین حال به این موضوع نیز اشاره شده است که رهبری حزب، با هدف حفظ وحدت صفوف حزب، چندین نشست و گفتگو با آنان داشته است و حتی بخش عمده ای از مطالبات آن هارا نیز پذیرفته است. مع هذا این گروه، دست به کارشکنی زده اند، و بر مشکلات زیادی که پس از کنگره سیزدهم بر سر راه حزب قرار داده اند، پیوسته افزوده اند و در نهایت، آخرین درخواست رهبری حزب، جهت نشست و ادامه گفتگو، به منظور حل مشکلات را نیز نپذیرفته اند.

مستقل از مضمون این دویبانیه، و مستقل از این که هر یک از جناح های حزب دمکرات از چه زاویه ای به بحران درونی این حزب برخورد می کنند و یا به چه دلایلی پیرامون انشعاب و جدایی استناد می جویند، اما یک نکته مسلم است که بحران اخیر در حزب دمکرات کردستان ایران، بی ارتباط با سیاست های دولت امپریالیستی آمریکا در عراق و در کل منطقه خاور میانه نیست.

همگان شاهد بودیم که جریان سرنگونی رژیم صدام حسین و حمایت های همه جانبه ی دولت آمریکا از احزاب ناسیونالیست کرد عراق، و سپس قدرت گیری این احزاب در کردستان عراق و سرانجام پرش جلال طالبانی از ریاست اتحادیه میهنی کردستان به صندلی ریاست جمهوری عراق، چگونه

آفتاب می شود

فروغ فرخزاد

نگاه کن که غم درون دیده ام
چگونه قطره قطره آب می شود
چگونه سایه ی سیاه سرکشم
اسیر دست آفتاب می شود
نگاه کن
تمام هستی ام خراب می شود
شراره ای مرا به کام می کشد
مرا به اوج می برد
مرا به دام می کشد
نگاه کن
تمام آسمان من
پر از شهاب می شود
تو آمدی ز دورها و دورها
ز سرزمین عطرها و نورها
نشاندی ای مرا کتون به زورقی
ز عاجها، ز ابرها، بلورها
مرا ببر امید دلنواز من
ببر به شهر شعرها و شورها
به راه پر ستاره می کشانی ام
فراتر از ستاره می نشانی ام
نگاه کن
من از ستاره سوختم
لبالب از ستارگان تب شدم
چو ماهیان سرخ رنگ ساده دل

ستاره چین بر که های شب شدم
چه دور بود پیش از این زمین ما
به این کبود غرغه های آسمان
کنون به گوش من دوباره می رسد
صدای تو
صدای بال برفی فرشتگان
نگاه کن که من کجا رسیده ام
به کهکشان، به بیکران، به جاودان
کنون که آمدیم تا به اوجها
مرا بشوی با شراب موجها
مرا به پیچ در حریر بوسه ات
مرا بخواه در شبان دیر پا
مرا دگر رها مکن
مرا از این ستارهها جدا مکن
نگاه کن که موم شب به راه ما
چگونه قطره قطره آب می شود
صراحی سیاه دیدگان من
به لای لای گرم تو
لبالب از شراب خواب می شود
به روی گاهواره های شعر من
نگاه کن
تومی دمی و آفتاب می شود

خلاصه ای از اطلاعاتی ها و بیانیه های سازمان

روز ۱۹ آذرماه، سازمان اطلاعاتی ای در رابطه با حرکت اعتراضی کارگران "پوشینه بافت" و "فرش پارس" صادر نمود. در این اطلاعیه که عنوان آن دستمزدهای کارگران "پوشینه بافت" و "فرش پارس" باید فوراً پرداخت شود، می باشد به مسدود شدن جاده های اصلی شهر صنعتی البرز توسط کارگران این دو کارخانه اشاره شده و در ادامه آمده است:

"به گفته نماینده کارگران شرکت "فرش پارس"، این کارخانه از اردیبهشت ماه سال جاری تعطیل شده است و ۳۲۰ کارگر آن نزدیک به ۴ ماه حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند. کارگران "پوشینه بافت" نیز ماههاست که در بلاتکلیفی به سر می برند و اعتراضات مکرر آنان تاکنون به جایی نرسیده است.

هر چند این تجمع اعتراضی، بنا به گزارش خبرگزاری کار ایران، با دخالت نیروهای انتظامی پایان گرفت، اما کارگران هیچ پاسخ روشنی در مورد وضعیت خود از مسئولان دریافت نکردند. در همین گزارش در عین حال به احتمال پیوستن کارگران بلاتکلیف دیگر و احدهای تولیدی به

اعتراضات کارگران "پوشینه بافت" و "فرش پارس" نیز اشاره شده است. در ادامه اطلاعیه گفته شده است:

"سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن پشتیبانی از اعتراضات بر حق کارگران "پوشینه بافت" و "فرش پارس" قزوین، خواهان پرداخت فوری تمام دستمزدهای معوقه این کارگران است. کارگران تنها با مبارزه متحد و یکپارچه خود می توانند سرمایه داران را وادار به پذیرش خواسته های خود کنند."

از صفحه ۸

جنبش کارگری و اهمیت درک صحیح از شرایط کنونی

چیزی از آن عاید کارگران نشد. هر چند که دولت هیچ راه حلی برای مسایل کارگری نداشته و ندارد، ولی همین عوام فریبی ها، همراه با تبلیغات سرسام آور دولت، امیدی را برای شکم های گرسنه به وجود می آورد. در شرایط کنونی شاهد حجم وسیع و کم سابقه ای از اعتراضات کارگری هستیم. اما این مبارزات پراکنده و خودبخودی هستند. تلاش های تکنونی کارگران پیشرو و فعالین کارگری برای ایجاد تشکلات کارگری اگر چه بسیار با ارزش و قابل تقدیر هستند، اما نتوانسته اند خلا موجود را پر کنند. این تشکلات هنوز نتوانسته اند تاثیر قابل ملاحظه ای بر طبقه کارگر و مبارزات آن بگذارند. در واقع می توان گفت که تنها نمونه موفق از این نوع، سندیکای کارگران شرکت واحد بوده است.

از این رو نزدیکی و اتحاد هر چه گسترده تر فعالین کارگری و کارگران پیشرو، در راستای تاثیرگذاری هر چه بیشتر بر جنبش کارگری و مبارزات خودبخودی طبقه کارگر دارای اهمیتی جدی است. اتحاد و همبستگی هر چه گسترده تر این نیروها که خوشبختانه نقاط مشترک زیادی نیز دارند - و واقعیت های بیرونی، از جمله سرکوب خشن، آن ها را به هم نزدیک تر می سازد - می تواند در اتحاد کارگران و ایجاد تشکلات مستقل کارگری، نقش خود را ایفا کند.

فوری خود، به تجارب ارزشمندی دست می یابند. آنها با کسب تجربه در جریان مبارزه، خود را برای مراحل بعدی تجهیز می کنند. کارگران در پروسه مبارزه و گسترش و عمق یابی گام به گام آن و با تحقق بخشیدن به برخی از مطالبات فوری خود، به نقش و قدرت خود پی برده و شرایط را برای ارتقای خواست های خود مهیاتر می کنند.

در جریان اعتراضات کارگری، کارگران به ضرورت اتحاد و ایجاد تشکلات مستقل کارگری پی می برند. آنها به تجربه در می یابند که تنها در سایه ای اتحاد است که می توانند خواست خود را به کرسی بنشانند.

اما پراکنده گی و خودبخودی بودن اعتراضات کارگری نقطه ضعف جنبش کارگری است و همین نقطه ضعف است که سرمایه داران و دولت از آن بهره برده و به تهاجم خود علیه کارگران ادامه می دهند.

از سوی دیگر دولت عوام فریب احمدی نژاد با استفاده از همین نقطه ضعف جنبش به عوام فریبی های خود ادامه می دهد. به طور مثال می بینیم که احمدی نژاد در جریان سخنرانی خود در بابلسر به کارگران معترض فرش البرز وعده می دهد که دستور داده تا نماینده گان کارگران با چند تن از وزرا مذاکره کرده تا مشکل کارگران در اسرع وقت حل شود (همین طور که این وعده ها را پیش از این در قزوین داد و

پیرامون انشعاب در حزب دمکرات کردستان ایران

تمام هوش و حواس سران حزب دمکرات کردستان ایران را ربود، و حزب را شیفته ی این سیاست دولت آمریکا ساخت. حزب دمکرات کردستان ایران که برای لشکرکشی آمریکابه ایران و تکرار سناریوی عراق در ایران لحظه شماری می کرد و رؤیای ایفای نقش اتحادیه میهنی رادرایران، در سر می پروراند، بسیار شتاب زده تر از آن چه که تصور می شد، خود را به آغوش امپریالیسم آمریکانداخت و سرنوشت خویش را به سیاست های دولت امپریالیستی آمریکا گره زد.

امامانطور که دیدیم، ارتش امپریالیستی آمریکا، همینکه پایش را به عراق گذاشت، درین بست مرگ باری گرفتار آمد. دولت آمریکابه رغم براندازی رژیم بعث در عراق و اشغال این کشور، امام از لحاظ سیاسی و هم به لحاظ نظامی، باشکست مفتضحانه ای روبرو گردید.

بن بست آمریکادر عراق وشکست سیاست های آن، آنقدر آشکار و به لحاظ تاثیرگذاری، پراهمیت بود که بلافاصله تأثیرات معینی در درون دستگاه دولتی آمریکا برجای گذاشت. حزب دمکرات کردستان ایران که به نحو تنگاتنگی سیاست ها و خط مشی خود را با سیاست دولت آمریکا درهم آمیخته و به آن پیوند زده بود، به بدیهی است که نمی توانست از این تأثیرات برکنار بماند و نماند. شکست سیاست آمریکا در عراق به اضافه نرمش و عقب نشینی آن در برابر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، به تلاطم در درون حزب دمکرات کردستان ایران دامن زد. همین که کاخ های خیالی در درون حزب آغاز به فروریختن کرد، بحران درونی آن نیز آغاز شد. با قطعی شدن شکست آمریکا، نقشه های حزب نقش بر آب شد و بحران درونی آن هم تشدید گردید. انشعاب در حزب دمکرات کردستان ایران، در اساس، نتیجه این تلاطمات و نتیجه این بحران است. در یک کلام، انشعاب در حزب دمکرات کردستان ایران، بازتاب شکست سیاست های آمریکا در درون این حزب است.

کار
را بخوانید

پیروزی چاوز و مسئله مجادله بر انگیز انقلاب بولیواری

اصلاحات اند و اهمیت آنها کم نیست. اما این ها اقداماتی در محدوده جامعه سرمایه داری اند و نه چیزی فراتر از آن. این اصلاحات، هر آن چه هم که حائز اهمیت باشند، در این واقعیت، تغییری پدید نمی آورند که ونزوئلا یک جامعه سرمایه داری ست و قدرت سیاسی نیز در دست طبقه سرمایه دار قرار دارد. گیریم جناح چپ بورژوازی.

حتا به رغم گرایش ضد امپریالیستی که چاوز از خود نشان می دهد، در همین لحظه، حدود ۵۰۰ موسسه انحصاری آمریکائی در ونزوئلا، مشغول فعالیت اند. حدودا یک سوم واردات و بیش از نیمی از صادرات ونزوئلا، از آمریکاست. ونزوئلا در زمره چهارکشور صادرکننده مهم نفت به آمریکاست. ارزیابی موسسات و نهادهای مالی و اقتصادی جهانی حاکی ست که ونزوئلا، سومین بازار صادراتی ایالات متحده، در آمریکای لاتین است.

از همین روست که به ویژه در پی شکست سیاست های امپریالیسم آمریکا در سراسر جهان و از جمله برسر کار آمدن جناح های چپ بورژوازی در تعدادی از کشورهای آمریکای لاتین، هیئت حاکمه آمریکا در تلاش است، مناسبات این کشور را با ونزوئلا که در پی حمایت آمریکا از کودتا علیه چاوز، مدام وخیم تر گردید، بهبود بخشد. چرا که منافع اقتصادی قابل ملاحظه ای در ونزوئلا دارد.

خلاصه کنیم: آنچه که در ونزوئلا تحت رهبری چاوز رخ داده و می دهد، یک رشته اصلاحات است. اصلاحاتی که در چارچوب نظم موجودند. با این وجود، اصلاحاتی به نفع توده های مردم. بورژوازی جناح راست در ونزوئلا، انحصارات امپریالیستی، به ویژه دولت آمریکا با این اصلاحات مخالف اند. چرا که نه فقط اندکی از سود و منافع آنها کاسته می شود، بلکه اقداماتی ست، در خلاف جهت سیاست اقتصادی نئولیبرالیسم که در مقطع کنونی، سیاست بین المللی بورژوازی ست.

معهدا، همه این واقعیت ها، تغییری در این مسئله پدید نمی آورند، که اقدامات دولت چاوز در ونزوئلا، یک مجموعه اصلاحات اند و نه انقلاب. ذره ای هم سوسیالیسم در این اصلاحات، وجود ندارد.

کودکان و بی حقوقی مطلقشان در جمهوری اسلامی

یک پسر ۱۴ ساله را به جرم روزه خواری به ۸۵ ضربه ی شلاق محکوم کرد. این نوجوان پس از دریافت پانزدهمین ضربه جان باخت. کم نیستند نوجوانانی که به جرم های مختلف دستگیر می شوند و پس از تحمل حبس و رسیدن به ۱۸ سالگی به طناب های دار اسلام سپرده می شوند. این ها جنایات روزمره ی جمهوری اسلامی علیه کودکان است. نباید فراموش کنیم که جمهوری اسلامی بر خلاف تمام قوانین بین المللی در طی هشت سال جنگ ارتجاعی اش با دولت عراق هزاران هزار کودک را به جبهه ها روانه کرد که تعداد بیشماری از آنان را با فرستادن روی میدان های مین نابود نمود و هزاران هزار دیگر را که اکنون میانسال شده اند معلول یا از نظر روانی نابود کرد.

این ها شمه ای بسیار کوتاه از جنایات جمهوری اسلامی بر ضد کودکان است. هم اکنون انجمن های مختلفی در ایران و خارج از کشور برای دفاع از حقوق کودکان که اتفاقاً به علت کم و سن و سالی جزو آسیب پذیرترین افراد هستند به فعالیت می پردازند و از آنان دفاع و پشتیبانی می کنند. این فعالیت ها و تلاش ها قابل ارج هستند و در فضای تیره و تاری که کودکان به سر می برند ارزشمند، اما حل ریشه ای مسائل و مصائبی که امروز کودکان ایران با آن روبه رو هستند نمی تواند خارج از مبارزاتی باشد که جنبش طبقاتی کارگری، جنبش زنان و جنبش دانشجویی به پیش می برند. بخش پیشروی این جنبش ها به خوبی و درستی می داند که بدون نابودی نظام سرمایه داری و اسلامی راه حل دیگری وجود ندارد. این واقعیتی ست انکار نشدنی که با وجود رژیم کنونی در ایران، مصائب و مسائل کودکان نیز همچنان به بقای خود ادامه خواهند داد.

قانون کار موجود را نیز هر روز و هر ساعت نقض می کند. کافی ست در این زمینه به گزارشی که اخیراً در یک خبرگزاری وابسته به نهادهای دولتی منتشر شده است و قطره ای ست در اقیانوس واقعیات اشاره گردد.

بر اساس گزارشی که ایلنا اخیراً منتشر نموده است همدان ۳۶ هزار «کودک کار» دارد. این کودکان که هستند، چه می کنند و می گویند؟ علی رضا محمد خانی ۱۳ سال دارد، کوزه گر است و می گوید: «حقوق کارگران کم و سن و سال نصف بزرگسالان است. آنان [کارفرمایان] با ما قرارداد نمی بندند و حقوق را خودشان تعیین می کنند.» محمد رازی فقط و فقط ۸ سال دارد و در همان کارگاه است و می گوید: «در این جا باید زودتر از همه ساعت ۵ صبح به کارگاه بیایم و برای کارگران بزرگ تر صبحانه آماده کنم و ساعت ۱۲ شب باید کارگاه را تمیز کنم.» وی می افزاید که اگر کم کاری کند نه فقط کارفرما حقوق بخور و نمیرش را کم می کند بلکه وی را تنبیه بدنی هم می کند. فاطمه محمدی که در همان کارگاه مشغول کار است ضمن اشاره به سردی هوا در زمستان و گرمی در تابستان و عدم وجود نور و هوا به حقوق کودکان کارگر اشاره می کند: ۲۰۰ تومان برای هر کوزه یا ۱۰۰۰ تومان در روز.

همین چند جمله عمق فاجعه را تنها در یک کارگاه از هزارانی که در ایران وجود دارد نشان می دهد. کارگرانی ۸ تا ۱۳ ساله که از بامداد تا نیمه شب در فضایی بدون نور و هوای مناسب کار می کنند و حقوق شان را کارفرمای گردن کلفت و مفتخوری تعیین می کند که نه بر اساس ساعات طولانی کار که بر طبق تعداد قطعات تولید شده است. این دیگر استثمار وحشیانه نیست، بردگی نیز نیست، و از برای برای توصیفش وجود ندارد! از رنج و عذابی که صدها هزار کودک به عنوان کارگرانی با دستمزدهای به غایت پایین می کشند که بگذریم، می توانیم اشاره ای هم به جنایاتی که رژیم جمهوری اسلامی مرتکب می شود داشته باشیم.

همگان به خاطر دارند که جمهوری اسلامی عاطفه رجبی ۱۵ ساله را به جرم رابطه جنسی که هرگز نتوانست ثابت کند به دار آویخت، این رژیم دو سال پیش در سنجند

با کمک های
مالی خود
سازمان را
یاری رسانید

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany
آلمان

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark
دانمارک

Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland
سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland
هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada
کانادا

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 491 december 2006

کودکان و

بی حقوقی مطلقشان در جمهوری اسلامی

افراد زیر ۱۸ سال کودک محسوب می گردند. هر چند در همین ماده گفته شده است که هر کشور مختار است تا سن کودکی را طبق قوانین خودش معین کند، اما با وجود نظامی چون جمهوری اسلامی، این خود معضل بزرگی است. چرا که سن کودک دختر و کودک پسر برای جمهوری اسلامی دو سن متفاوت است. بر طبق قوانین ارتجاعی اسلامی دختران در سن ۹ سالگی و پسران در ۱۵ سالگی بالغ محسوب می گردند.

صرف نظر از قید و بندهای ارتجاعی مذهبی جمهوری اسلامی، نگاهی به واقعیات روزمره در رابطه با کودکان نشانگر آن است که اکثریت قاطع آنان در بدترین وضعیت ممکن به سر می برند. آمار درستی از تعداد کودکانی که در ایران کار می کنند در دست نیست. یونیسف تعداد آنان را بین ۴۰۰ هزار تا یک میلیون نفر برآورد کرده است، در حالی که مسئولان جمهوری اسلامی می گویند تعدادشان بیش از ۲۰۰ هزار نفر نیست. بر اساس قانون کار موجود در ایران افراد زیر ۱۵ سال نباید به کار گمارده شوند. اما حرص و آز بی پایان سرمایه داران برای کسب سود و حمایت تام و تمام رژیم جمهوری اسلامی از آنان نه فقط پیمان نامه جهانی حقوق کودک را که همین

در صفحه ۱۱

کودکان بیش از یک سوم جمعیت امروز ایران را تشکیل می دهند. پیوند نظم اقتصادی سرمایه داری و نظم سیاسی اسلامی موجب شده است که یک سوم جمعیت ایران از ابتدائی ترین حقوق که حتی در نهادهای رسمی بین المللی از قبیل یونیسف (صندوق کودکان سازمان ملل متحد) به رسمیت شناخته شده اند، محروم باشند. بنابراین غلوی در کار نیست اگر گفته شود که اکثریت عظیم کودکان در ایران در زمره ی بی حق و حقوق ترین افراد در سطح کره ی زمین هستند.

امسال ۶۰ سال از تاسیس یونیسف می گذرد. رژیم سلطنتی محمد رضا پهلوی هفده سال بعد از ایجاد یونیسف به عضویت آن در آمد و جمهوری اسلامی از ۱۳۶۳ فعالیت خود را در این نهاد سازمان ملل متحد از سر گرفت. رژیم جمهوری اسلامی همچنین در سال ۱۳۷۳ پیمان نامه جهانی حقوق کودک را «با قید شرط کلی» به تصویب مجلس شورای اسلامی رساند. این چنین بود که جمهوری اسلامی به همراه سومالی و ایالات متحده ی آمریکا در میان کشورهای ست که همین قانون خشک و خالی بین المللی را نیز عملاً رعایت نمی کند. کافیست در این زمینه فقط ماده ی یک پیمان نامه ی مذکور را از نظر بگذرانیم. در ماده ی یک آمده است که

رادیو دمکراسی شورائی

رادیو دمکراسی شورائی، روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه ی هر هفته، از ساعت ۸ / ۵ تا ۹ / ۵ شب به وقت ایران، روی طول موج کوتاه ردیف ۴۱ متر، فرکانس ۷۴۳۵ کیلو هرتز، پخش می شود.

برنامه های صدای دمکراسی شورائی، همزمان از طریق سایت رادیو دمکراسی شورائی، <http://www.radioshora.org>، نیز پخش می شود.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی